

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره بیست و نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰: ۲۶۱-۲۸۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

نوع مقاله: پژوهشی

روان کاوی سیاسی و گفتمان: گزاره‌های تروماتیک و سوزدهای هیستریک در گفتمان نواصلاح‌طلبی (۱۳۹۲-۱۳۹۸)

* مه‌سیما سهرابی

** محمدرضا تاجیک

*** منصور میراحمدی

چکیده

روان‌کاوی سیاسی متمرکز بر فرایندهای فعال‌ساز بُعد ناخودآگاه و نحوه تأثیرگذاری آن بر کنش/واکنش سوزدهاست. در این راستا، هر گفتمانی ذیل مکتب لکانی در حوزه «نظم نمادین» به «دیگری بزرگ» یک جامعه تعبیر می‌شود که در صورت وجود تناقض، سرکوب معنایی و کلاً واگرایی انضمامی با فضای استعاروی وعده داده‌شده‌اش در گزاره‌های هم-وجود مفصل‌بندی شده در منظومه معنایی‌اش، منجر به شکل‌گیری سوزدهای هیستریک سیاسی می‌شود. این مسئله ریشه در «گزاره‌های تروماتیک» گفتمان و فعال‌سازی وجه «سمپتوماتیک» آن دارد که در جوامع پلورالیستی از منظر پدافند غیرعامل و فعال شدن انرژی جنبشی جامعه و کانالیزه شدن آن توسط دیگر پادگفتمان‌ها، به عنوان رخنه نفوذی بسیار مهمی محسوب می‌شود. این نوشتار با عطف به اهمیت موضوع حاضر، به شناسایی گزاره‌های تروماتیک در گفتمان نواصلاح‌طلبی در یک بازه زمانی شش‌ساله (۱۳۹۲-۱۳۹۸)، به منظور واکاوی چرایی تولد سوزدهای

mahsima.sohrabi@gmail.com

M_Tajik@sbu.ac.ir

m_mirahmadi@sbu.ac.ir



* دکتری علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، ایران

** نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، ایران

*** استاد تمام گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، ایران

هیستریک، بر مبنای چارچوب نظری روان‌کاوی سیاسی مکتب لکانی و روش‌شناسی گفتمانی لاکلائو و موفه در راستای آسیب‌شناسی انتقادی از وضعیت موجود پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: گفتمان دیگری بزرگ، مکتب لکانی، سوژه‌های هیستریک، لاکلائو و موفه و گفتمان نواصلاح طلبی.

مقدمه

هیستری، زبان مقاومت و مبارزه است که پاسخ خود نسبت به وضعیت موجود را در قالب تنش و تعارض نشان می‌دهد. از این‌رو «سوژه هیستریک^۱» را باید به مثابه قربانی شرایط طاقت‌فرسای سیاسی-اجتماعی دید که در قالب هیستری (عصبانگری و اعتراض) به مقابله با واقعیات سرکوبگر جامعه و مخالفت نسبت به تداوم وضعیت موجود می‌پردازد. سوژه هیستریک هرچه بخواهد، بی‌شک چیزی به جز وضع موجود است. بنابراین مسئله اصلی در هیستری، تنازع قدرت است (بوروسا، ۱۳۹۹: ۱۲-۱۵؛ تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۸۹-۱۹۲). از این‌رو اگر در جامعه‌ای، سوژه‌های سیاسی هیستریک/مقاومتی (روان رنجور) یا پسیکوتیک/انقلابی (روان‌پریش) داریم، باید به دنبال بخش آسیب‌زای هیستریک-پسیکوتیک گزاره‌های گفتمانی باشیم که مولد این سوژه‌ها شده‌اند (دلوز و گتاری، ۱۳۹۸: ۱۸۶؛ کرتولیکا، ۱۳۹۸: ۶۳). از این‌رو جامعه و روابط سیاسی-اجتماعی آن را باید به مثابه یک متن دید که در یک برساخت گفتمانی مداوم در حال تغییر و ضرورت است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۹).

بنابراین شکل‌گیری سوژه‌های هیستریک در یک جامعه حاکی از بروز و ظهور بحران و بی‌قراری در جامعه است که خود ریشه در گفتمان دیگری بزرگ جامعه و فعال‌سازی وجه سمپتوماتیک^۲ آن به دلیل شکل‌گیری «گزاره‌های تروماتیک^۳» دارد: دال‌ها گنگ شده و معنابخشی خود را در منظومه معنایی گفتمان از دست داده‌اند. گزاره‌های هم-وجود و منبعث از این دال‌ها نیز در منظومه معنایی گفتمان دیگری بزرگ جامعه و در مواجهه با واقعیات انضمامی^۴ جامعه دچار واگرایی، تناقض و یا حتی سرکوب معنایی (تشبیت و تحمیل معنا) شده‌اند. این مسئله منجر به شکل‌گیری سوژه‌های هیستریک سیاسی می‌شود که میل به تغییر در آنها موج می‌زند و همین موضوع، به عنوان موتور محرکه کنشگری/واکنشگری آنها نسبت به وضع موجود عمل می‌کند. در این حالت، ظهور یک پادگفتمان قوی در تطابق با فضای استعاره‌ی مورد انتظار سوژه‌ها همراه با ارائه یک زنجیره کلان هم‌ارزی به مثابه یک بست معناساز فعال، می‌تواند نقش فعال و مؤثری

1. Hysteric
2. Symptomatic
3. Traumatic
4. Concrete

در شکل‌دهی و کانالیزه ساختن انرژی جنبشی توده ایفا کند (سهرابی و دیگران، ۱۳۹۹: ۵۹-۶۰؛ کجویان، ۱۳۸۴: ۱۶۰؛ میرموسوی، ۱۳۹۱: ۴۹-۵۱؛ Orange, 2003: 79-80).

در حال حاضر و در یازدهمین و دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری تحت «گفتمان نواصلاح‌طلبی»، جامعه ایران نیز بارها شاهد جنبش‌ها و خیزش‌های مردمی متعددی بوده است که از آنها به «زیست-جنبش‌های تناسخی» نام می‌برند که خود گواه واضحی از شکل‌گیری سوژه‌های هیستریک سیاسی است (سهرابی و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۱۲-۱۱۳). این نوشتار در پاسخ به چرایی شکل‌گیری سوژه‌های هیستریک در گفتمان نواصلاح‌طلبی، به بررسی و تحلیل گزاره‌های تروماتیک و وجهه سمپتوماتیک این گفتمان از منظر روان‌کاوی سیاسی مکتب لکانی و بر مبنای روش گفتمانی لاکلائو و موفه پرداخته است. پرسش اصلی این پژوهش به «چرایی شکل‌گیری سوژه‌های هیستریک سیاسی در گفتمان نواصلاح‌طلبی» اختصاص داده شده است.

فرضیه اصلی این پژوهش، مبتنی بر «شکل‌گیری گزاره‌هایی با ابعاد تروماتیک در گفتمان نواصلاح‌طلبی است که با وجود بازآفرینی و احیای مجدد این گفتمان به واسطه مفصل‌بندی وقته‌ها و دال‌های معنایی جدید در پیکره معنایی آن، به خلق سوژه‌های هیستریک منجر شده است»، به گونه‌ای که با هر بار فعال شدن انرژی جنبشی جامعه و تحت تأثیر رخدادهای ملت‌هت بیرونی، فضایی برای ظهور و عرض اندام این سوژه‌ها در شکل ریزوماتیک و بی‌کانون (فاقد رهبری مشخص) فراهم می‌شود. تحقیق حاضر با درک اهمیت این موضوع، به آسیب‌شناسی انتقادی از گفتمان نواصلاح‌طلبی بر مبنای روان‌کاوی سیاسی مکتب لکانی و روش گفتمانی لاکلائو و موفه پرداخته است.

رویکرد گفتمانی، هدف خود را چگونه معنادار کردن واقعیات انضمامی بر مبنای یک منظومه معنایی مشخص و متشکل از وقته‌ها و دال‌های مرکزی مفصل‌بندی شده می‌داند. از این‌رو هر گفتمانی دارای وجهی تأسیسی است: معنادهی به واقعیات انضمامی بیرونی و تنظیم کنش/واکنش پیروان و جامعه معتقدان گفتمانی‌اش از طریق اقناع بین‌الذهانی آنها و در نتیجه فراهم‌سازی یک ذهنیت جمعی مشترک، خروج از این وضعیت، به معنای ایجاد بحران و بی‌قراری در منظومه معنایی گفتمان و تولد

روان‌کاوی سیاسی و گفتمان: گزاره‌های...؛ مه‌سیما سهرابی و همکاران/۲۶۵

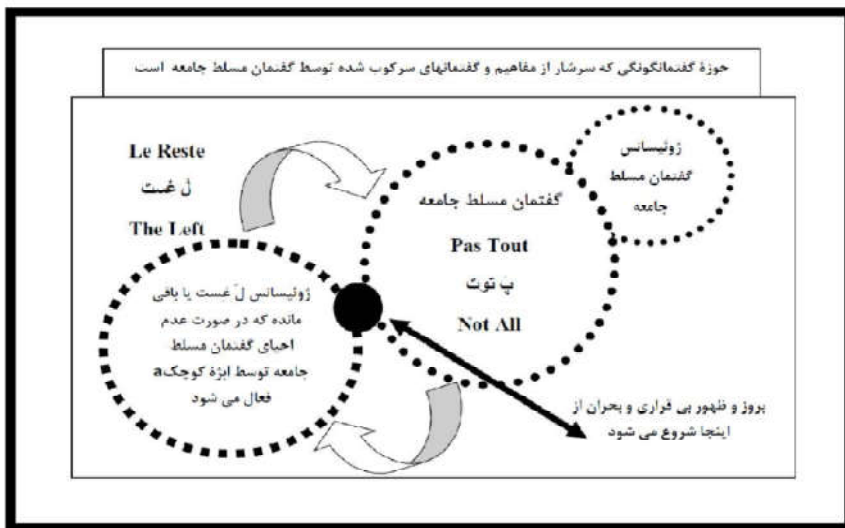
«سوژه» است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۷؛ سلطانی، ۱۳۹۲: ۱۴؛ معینی علمداری، ۱۳۹۲: ۱۲۸-۱۲۹؛ نجومیان، ۱۳۹۴: ۱۳۹۴؛ یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۱۸).

تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه به بیان این مطلب می‌پردازد که: گفتمان مجموعه‌ای از دال‌هاست که حول یک نقطهٔ کانونی به عنوان دال برتر یا دال تهی، مفصل‌بندی می‌شود. مفصل‌بندی^۱، عبارت است از «کنش ارتباطی» بین عناصر مختلف به گونه‌ای که هویت و معنای اولیهٔ این عناصر به واسطهٔ قرارگیری در یک کلیت معنایی جدید، دستخوش تغییر می‌شود. از این‌رو وقته‌ها در گفتمان‌های مختلف در تنازع دائمی از قدرت/مقاومت نسبت به هم به سر می‌برند (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۰ و ۳۹؛ همان، ۱۳۸۴: ۸۳). اما عمل مفصل‌بندی به شکل همزمان، سبب طرد دیگر معانی، هویت‌ها و موقعیت‌ها می‌گردد که وارد حوزهٔ گفتمان‌گویی^۲ می‌شوند. حوزهٔ گفتمان‌گویی، تبعیدگاه دال‌های طردشده و به تعبیر دقیق‌تر، «هویت‌های مقاومت» است که به مثابهٔ یک امکان/پادگفتمان همیشه حاضر از توانش به چالش کشیدن گفتمان دیگری بزرگ جامعه برخوردار است. وقوع این مسئله ریشه در «انسداد گفتمانی» دارد؛ شرایطی که گفتمان در برابر تغییرات انضمامی جامعه و مطالبات جمعی، خود را ملزم به بازسازی، بازآفرینی و احیا نمی‌بیند. در این حالت، گفتمان به ایدئولوژی «سترون گونه‌ای» استحالهٔ وجودی پیدا می‌کند که فضای جامعه را برای انفجار و شکل‌گیری سوژه‌های پوپولار در شکل هیستریک خود فراهم می‌کند. «سوژگی پوپولار»، معرف وضعیت «سوژگی آستانه‌ای» است؛ سرآغاز گونه‌ای از خروج از موقعیت سوژگی قبلی و شکل‌گیری بحران و بی‌قراری (تاجیک، ۱۳۸۳: ۳۲۲؛ تاجیک، ۱۳۹۲: ۱۱۸؛ سعید، ۱۳۹۰: ۲۷؛ قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۳۹ و ۵۹).

بنابراین گفتمان اگر از جوشش درونی به منظور احیا و بازآفرینی مداوم خود در مواجهه با واقعیات انضمامی جامعه برخوردار نباشد، به زودی با شکست گفتمانی خود و فعال‌سازی دیگر پادگفتمان‌ها مواجه می‌شود. اما هر پادگفتمانی تنها زمانی می‌تواند به «سازوارهٔ هژمونیک» در بافتار هدف دست پیدا کند که از دو اصل مقبولیت^۳ و در

1. Articulation
2. Discursivity
3. Credibility

دسترس بودن^۱ برخوردار باشد (تاجیک، ۱۳۸۲: ۴۷). این مسئله منجر به ترک برداشتن نظم نمادین، پاره شدن دوخت و بخیهٔ گفتمان غالب به عنوان گفتمان دیگری بزرگ جامعه و مهم‌تر از همه، تولد و مامایی سوژه‌های هیستریکی می‌شود که این بار در مقام سؤال‌کننده (و نه اطاعت‌کننده) از گفتمان دیگری بزرگ شکل می‌گیرند. این همان لحظهٔ فاصله‌گیری و جدا شدن سوژه‌ها از موقعیت‌های سوژگی^۲ است که گفتمان دیگری بزرگ جامعه برای آنها به واسطهٔ دوخت و بخیه لحاظ کرده بود. از این‌رو هر گفتمان، دگر (به معنای دیگری و پادگفتمانی خود) و حاشیهٔ پادگفتمانی‌اش را در صورت کژکارکردش در زهدان خود (حوزهٔ گفتمان‌گونگی همبسته‌اش) همواره پنهان دارد (همان: ۲۰).



شکل ۱- مدل تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۸)

پیشینهٔ پژوهش

تحقیقات مختلفی، شکل‌گیری «گفتمان اصلاح‌طلبی» را به عنوان بازخورد و پاسخ مثبتی در برابر مطالبات جمعی جامعهٔ مدنی ارزیابی کرده‌اند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۲۷؛

1. Availability
2. Subject Positions

تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۹۶-۱۹۹؛ حسینی‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۹۹-۴۴۳؛ رایت، ۱۳۸۲: ۵۴-۵۵؛ سلطانی، ۱۳۹۲: ۱۵۲-۱۵۵؛ فضل‌نژاد و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۴۲-۱۴۳). در این بین اما برخی دیگر افول این گفتمان را به دلیل واگرایی آن در پیگیری مطالبات مردمی و مدنی مورد توجه قرار داده‌اند که در صورت عدم آسیب‌شناسی به‌موقع، به مرگ این جریان در سپهر سیاسی-اجتماعی جامعه ایران منتهی خواهد شد (شادلو، ۱۳۹۲: ۶۱؛ مردیها، ۱۳۷۹: ۴۳-۴۴). در این میان، «اثرات جانبی» این جریان ذیل عنوان «زیست-جنبش^۱» معرفی شده است که در مواجهه با تئاتر قدرت، چهره مقاومت خود را با نقاط بسگانه و کثیر نشان می‌دهد (تاجیک، ۱۳۹۸: ۱۸۹-۱۹۲).

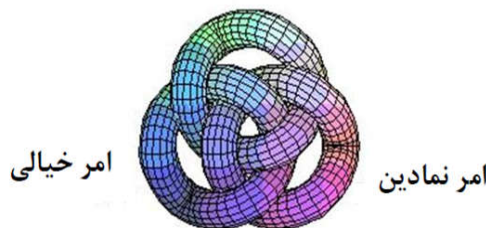
اما از منظر امنیتی، دیگر تحقیقات به منظور جلوگیری از پرتنگ شدن وجهه ساخت‌افزای گفتمان امنیتی جامعه، بر پیگیری مداوم گفتمان‌ها (و نیز گفتمان نواصلاح‌طلبی) و لزوم پیشگیری از وقوع بحران‌های سیاسی-اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و... تأکید کرده‌اند (احمدوند و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۳-۱۱۵؛ رئیسی و دیگران، ۱۳۹۸: ۷۵-۷۷؛ شفیی و مولایی، ۱۳۹۹: ۴۴-۴۶). در واقع شکل‌گیری بحران‌ها در جوامع متکثر به عنوان رخنه‌های امنیتی تلقی می‌شود که در حوزه پدافند غیرعامل می‌تواند مورد سوءاستفاده نیروهای مهاجم و بیگانه قرار گیرد (جمشیدیها و زمانی، ۱۳۹۸: ۱۴۲-۱۴۴)؛ زیرا پادگفتمان‌های فعال شده در صورت عدم احیا و بازآفرینی گفتمان مسلط، از قدرت رشد ریزوماتیک و رادیکالیزه شدن برخوردار گشته، منجر به کانالیزه شدن انرژی جنبشی جامعه می‌شوند (تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۴۵-۱۴۷).

با مروری بر ادبیات تحقیقی صورت‌گرفته، مشخص می‌شود که هیچ‌یک از تحقیقات یادشده از منظر روان‌کاوی سیاسی به شکل جدی به تحلیل این گفتمان، به‌ویژه در مفصل‌بندی جدید آن یعنی «گفتمان نواصلاح‌طلبی» به منظور شناسایی گزاره‌های تروماتیک آن نپرداخته‌اند. در واقع بدیع بودن پژوهش حاضر و اهمیت آن، ریشه در اتخاذ رویکرد روان‌کاوی سیاسی مکتب لکانی به منظور شناسایی گزاره‌های تروماتیک گفتمان نواصلاح‌طلبی و برون‌داد متعاقب و منفی آن، یعنی فعال‌سازی بُعد ناخودآگاه جامعه و شکل‌گیری سوژه‌های هیستریک این گفتمان دارد که خود حاکی از اهمیت و جدید بودن پژوهش حاضر در ادبیات تحقیقی موجود است.

چارچوب نظری

روان کاوی به ما می آموزد که زندگی روانی ما، تنها به آنچه «خودآگاه» و عقلانی می نامیم، محدود نمی شود؛ بلکه خودآگاه، همواره همبسته ای به نام «ناخودآگاه» دارد که فعال شدن آن بر کنش/واکنش سوژه ها تأثیرگذار خواهد بود (شاریه، ۱۳۷۰: ۱۷؛ Braddock, 2011: 640). روان کاوی سیاسی مکتب لکانی با تمرکز بر ناخودآگاه و بیان این مطلب که ناخودآگاه، ساختاری همچون زبان دارد، به نقش روبنا و کلان ساختارها در شکل گیری ناخودآگاه جمعی و کنش/واکنش های سیاسی-اجتماعی منبث از آن می پردازد. در واقع نوآوری لکان، تلاش برای آزادسازی ناخودآگاه از چنبره تحلیل های محدود بیولوژیکی فرویدی بود؛ جایی که تأثیرات «پدر» بیولوژیکی و لیبیدویی فرویدی بر ناخودآگاه، به کارکرد «نام پدر»^۱ در سطح نمادین و زبانی، ارتقای درجه پیدا کرده و ناخودآگاه تحت تأثیر قواعد دال ساخت بندی می شود. از این رو لکان فرایند رشد روانی انسان را در سه مرحله نظم خیالی^۲، نظم نمادین^۳ و نظم واقع^۴ بر مبنای گره برومه ای به شکلی درهم تنیده توصیف می کند (پاینده، ۱۳۸۸: ۲۸؛ دی پالمر و دانکلبرگر، ۱۳۹۵: ۹۳؛ ژیزک، ۱۳۹۲: ۷؛ ساراپ، ۱۳۸۲: ۱۸-۲۱؛ شیری و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۵؛ علی، ۱۳۹۳: ۹۷؛ قنبری، ۱۳۹۶: ۵۷؛ هومر، ۱۳۹۴: ۹۷-۹۸؛ ۵۴؛ Azzone, 2016: 3-4؛ Young, Lothane, 2003: 85-86؛ 2003: 307-308).

امر واقع



شکل ۲- گره برومه ای و ارتباط ساحت های واقع، خیالی و نمادین

(منبع: نویسندگان، ۱۳۹۶)

1. The Name of the Father
2. Imaginary Order
3. Symbolic Order
4. Real Order

شکل‌گیری و بسط و گسترش گره برومه‌ای و ساحت‌های مختلف آن، خود ریشه در مراحل مختلف رشد جسمانی و روانی انسان دارد. مرحله نوزادی، مرحله نیاز^۱ است. مرحله دوم، مرحله کودکی (ساحت خیالی) و پیشانمادین (پیش از ورود به زبان و دیگری بزرگ) است که با خواست^۲ گره خورده است و در نهایت مرحله نمادین (یا ورود به ساحت زبان و دیگری بزرگ است) که هم‌ارز با شکل‌گیری میل^۳ است. تفاوت «میل» با «نیاز»، در این امر است که میل، ارضاشدنی است و معرف یک «فقدان» است. فقدانیه که اگر در شکل سمپتوماتیک (درد-نشان) و تأویل‌نشده آن باقی بماند، در هیئتی هیستریک تجلی می‌یابد. در این حالت، سوژه در شکل سوژه هیستریک/مقاومت و واکنشگر نسبت به وضع موجود ظاهر می‌شود (استاوراکاکیس، ۱۳۹۴: ۱۰۹؛ تاجیک، ۱۳۹۲: ۱۲).

از این‌رو ناخودآگاه، کژتابی سوژکتیو از واقعیتِ ابژکتیو نیست (فهم نادرست از واقعیات انضمامی بیرونی)، بلکه نقصان بنیادین در خود «واقعیت بیرونی» است که به شکل‌گیری ناخودآگاه منجر می‌شود. به تعبیر دقیق‌تر، خصلت مشکل‌دار واقعیتِ ابژکتیوی که به شکل درست و منطبق با حقیقت وجودی‌اش محقق نشده است، منجر به فعال شدن ساحت واقع در ناخودآگاه و مداخله آن در معناپردازی توسط ساحت‌های نمادین و خیالی می‌شود. این یعنی ساحت‌های خیالی و نمادین در مواجهه با واقعیات انضمامی بیرونی به منظور پوشش دادن آنها و اعمال وجهه تأسیسی خود، نه تنها نتوانسته‌اند به درستی کارکرد خود را ایفا کنند، بلکه تنها به کاریکاتوریزه کردن جوهری از واقعیت به میانجی گفتمان غالب جامعه و بر مبنای منظومه معنایی هدفمند و اپیستمیک مورد نظرشان پرداخته‌اند و همین امر، منجر به فعال شدن بُعد ناخودآگاه و مداخله ساحت واقع شده است. همین شکاف‌های شکل گرفته در مواجهه بین کژکارکرد نظم نمادین خیالی و عدم تحقق واقعیتِ ابژکتیو در شکل صحیح خود از منظر بیرونی است که سبب‌ساز شکل‌گیری سوژه می‌شود. از این‌رو ساحت واقع را باید به مثابه یک «شکاف برساننده» دید که به مثابه خلأیی برساننده ظاهر می‌شود و واقعیات سیاسی-اجتماعی بر ساخته شده توسط گفتمان دیگری بزرگ را به دلیل ناکامل و ناقص بودنشان

1. Need
2. Demand
3. Desire

به چالش می‌کشد (تاجیک، ۱۳۹۲: ۱۲؛ زوپانچچ، ۱۳۹۸: ۳۳-۳۴).

اما در روان‌کاوی لکانی، میل بر مدار ابژه کوچک *a* یا ابژه فانتاسم (خیال‌پردازی خودآگاه و در بیداری) می‌چرخد؛ چیزی که سوژه برای دستیابی به ژوئیسانس^۱ (ترکیبی از لذت و درد) آن را به کار می‌برد. اما چطور ابژه مادی‌ای چون ابژه کوچک *a* که قرار است تأمین‌کننده و پاسخگوی قسمی از احتیاجات مادی سوژه باشد، در شکل و هیئت نمادین و به عنوان تبلور مادی از «میل» سوژه صورت‌بندی شده، کارکرد جدیدی پیدا می‌کند؟ در واقع ابژه زمانی که در دام طلب می‌افتد، دچار قسمی «دگردیسی» شده و به واسطهٔ «ارزش افزودهٔ معنایی»^۲ که در سطح نمادین به واسطهٔ فانتزی و خیال روی آن پردازش می‌شود، در شکل نمادین جدیدش از «استحالهٔ معنایی» و در نتیجه «بار ارزشی» و هویتی جدیدی برخوردار می‌شود و این بار، در قالب «ابژه فانتاسم» و جبران‌کنندهٔ فقدان‌ها و کمبودهای سوژه و برآورندهٔ ژوئیسانس مورد انتظار او ظاهر می‌شود. از این‌رو ابژه کوچک *a*، ساختاری گردشی و مدام در حال تغییر دارد؛ زیرا در هر بار دستیابی سوژه به آن و عدم تحقق ژوئیسانس وعده داده شده‌اش، سوژه درمی‌یابد که ابژه میلش، سرایی بیش نبوده است (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۷؛ استاورا کاکیس، ۱۳۹۲: ۳۸-۳۹؛ البوت و ترنر، ۱۳۹۳: ۲۵۸؛ پاینده، ۱۳۸۸: ۲۹-۳۰؛ پین، ۱۳۹۰: ۴۸-۴۹؛ ژبژک، ۱۳۹۰: ۱۷؛ ژبژک، ۱۳۹۲: ۶۶-۶۷؛ علی، ۱۳۹۳: ۱۰۲-۱۰۳؛ قنبری، ۱۳۹۶: ۵۷-۶۰؛ گروش، ۱۳۸۸: ۸۵-۸۶؛ مولی، ۱۳۸۳: ۱۵۶-۱۵۷؛ مهری، ۱۳۹۴: ۱۴۴-۱۴۵؛ هومر، ۱۳۹۴: ۳۵-۳۶؛ ۵۲؛ Cook, 1990: 136-137).

اما چرا ابژه کوچک *a* و فانتزی و ژوئیسانس همبستهٔ آن، مهم تلقی می‌شوند؟ زیرا ابژه کوچک *a* به مدد فانتزی همبستهٔ آن و برخورداری از «ارزش افزودهٔ معنایی»، شرایط را برای باز-تکرار و تداوم شرایط تروماتیک مهیا می‌کند. در این حالت، هر «تروما» یا «روان زخمی»، سمپتوم یا «درد نشان» خاص خود را تولید می‌کند. سمپتوم‌ها از منظر ناخودآگاه، به دنبال فشار بر سوژه و فعال‌سازی بخش خودآگاه او برای مواجه ساختن سوژه با هستهٔ نمادین شرایط تروماتیک به منظور فهم حقیقت مضمَر در این شرایط است. به تعبیر دقیق‌تر، «سمپتوم»، اهرمی است که می‌خواهد با تحت فشار قرار دادن

1. Jouissance
2. Surplus Meaning

سوژه، او را وادار به دستیابی به پاسخی نمادین و عقلانی از منظر خودآگاه برای شرایط تروماتیک خود بکند. در صورتی که سوژه از این اهرم روانی سمپتوماتیک به منظور مواجهه عقلانی و خودآگاه با شرایط تروماتیک خود سر باز زند، ابژه کوچک a، به مثابه «سپر مقاومتی» در برابر تحمل تداوم شرایط سمپتوماتیک (شرایط دردناک روانی)، فعال می‌شود. در این حالت، ابژه کوچک a، سپر مقاومتی است که بر مدار فانتزی و تخیل ژوئیسانس وعده داده شده‌اش استوار شده و به این سیاق، هم مانع از مواجهه مستقیم سوژه با هسته نمادین و تلخ شرایط تروماتیکش می‌شود که پیامدی جز شکسته شدن تصویر خوب سوژه از خودش ندارد و هم تداوم شرایط سمپتوماتیک را ممکن می‌گرداند. از این رو کل این فرایند، در هیئت یک «تعویق زمانی» و انحراف معنایی از رویارویی مستقیم با حقیقت مضمحل در امر تروماتیک ظاهر می‌شود (استور، ۱۳۷۵: ۴۴-۴۵؛ زوپانچیک، ۱۳۹۸: ۱۱۷؛ ژیک، ۱۳۹۲: ۹؛ شاریه، ۱۳۷۰: ۸۲؛ عقیلی و حبیبی، ۱۳۹۰: ۱۱۲؛ کدیور، ۱۳۹۴: ۲۲-۲۳ و ۳۷-۳۶؛ میلر، ۱۳۸۸: ۳۴۱-۳۴۴؛ Cushman, 2015: 424).

اما تروما چیست که به شکل‌گیری فضای سمپتوماتیک و کنش/واکنش هیستریک (در شکل خفیف) و پسیکوتیک (در شکل حاد آن) می‌تواند منجر شود؟ روان‌ضربه یا تروما، معمولاً به رخداد آسیب‌زای روانی تعبیر می‌شود که بخش تعقل و خودآگاه سوژه و کلاً هوشیاری او را در مواجهه با واقعیات انضمامی بیرونی دچار اختلال می‌کند. تروما، یک «زخم روحی و روانی التیام‌ناپذیر» است که سمپتوم‌های همبسته و متناظر خودش را دارد. سمپتوم یا «دردنشان»، به دنبال فشار آوردن به سوژه از منظر روانی به منظور پیدا کردن یک پاسخ نمادین و عقلانی به شرایط تروماتیک سوژه است. شرایطی که با تحت فشار قرار دادن سوژه، می‌خواهد او را وادار به تکاپوی فکری و درک و فهم شرایط روانی دردآور تحمیل شده بر او، به منظور عبور از آن کند (تاجیک، ۱۳۹۲: ۱۳ و ۱۰۳؛ ژیک، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۱۰۳؛ هومر، ۱۳۹۴: ۱۱۴-۱۱۷؛ Guralnik, 2016: 656-657).

از این رو سمپتوم، گواه وجود چیزی است که دیده نمی‌شود، اما با شناخت آن می‌توان به سرشت و عامل اصلی که مولد درد و بیماری شده است، دست یابیم. سمپتوم در قالب یک پیام رمزگذاری شده، سوژه را به صدا درمی‌آورد تا برای یافتن پاسخ عقلانی

و خودآگاه به تکاپو بیفتد و در صورت عدم تأویل و دستیابی به پاسخ خودآگاه و نمادین، در پناه و سنگر فانتزی و ژوئیسانس هم‌بسته‌اش همچنان سوژه را تحت فشار قرار می‌دهد، تا جایی که در نهایت با موتاسیون^۱ و استحاله در شکل سنتوماتیکش^۲ (ژوئیسانس بی‌معنا و هسته روان‌پریشی و سطح پسیکوتیک)، سوژه را از منظر نمادین و ارتباط‌یابی با دنیای واقعی به قتل می‌رساند و منجر به تولد سوژه‌های پسیکوتیک و انقلابی می‌شود. این همان لحظه بحرانی در حیات هر گفتمان است که سمبل و رهبر گفتمان دیگری بزرگ جامعه با صدایی رسا ناگزیر از اعتراف است: «من نیز پیام انقلاب شما ملت ایران را شنیدم»^(۱). بنابراین شکل‌گیری شرایط سمپتوماتیک، مولود یک فضای تروماتیک است که در صورت تداوم آن در شرایطی خاص، می‌تواند منجر به شکل‌گیری فضای پسیکوتیک شود (ژیک، ۱۳۹۲: ۷۴؛ کدیور، ۱۳۹۴: ۱۱ و ۹۹-۱۰۰؛ موللی، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۵؛ هومر، ۱۳۹۴: ۱۱۹-۱۲۵ و ۱۷۴).

اما شکل‌گیری عامل تروماتیک، خود ناشی از سرکوب معناست که در دو شکل حادث می‌شود: تثبیت^۳ یا انسداد^۴. تثبیت، معرف چیزی است که نمادپردازی نشده است؛ بیانگر باقی ماندن در یک سطح ادراکی و عدم فراروی از سطح شناختی و ادراکی موجود است، درحالی که انسداد به معنای تحمیل معنایی خاص می‌باشد. این دو موضوع (تثبیت و انسداد) از این‌رو امر تروماتیک یا آسیب‌زا قلمداد می‌شوند که مواجهه با واقعیت انضمامی را دچار کژکارکرد کرده، تحریف می‌کنند (فینک، ۱۳۹۷: ۷۵-۷۶؛ Bottici & Kühner, 2012: 96؛ Wallerstein, 2014: 601-605). از این‌رو روان‌کاوی سیاسی یعنی تلاش برای واکاوی چرایی بروز و ظهور مقاومت و شکل‌گیری شرایط تروماتیکی که منجر به تولد سوژه‌های هیستریک شده است؛ سوژه‌هایی که دیگر در موقعیت سوژگی تحمیل‌شده از طرف گفتمان دیگری بزرگ جامعه و در نقاط «دوخت و بخیه»^۵ قبلی خود قرار نمی‌گیرند (زوپانچیک، ۱۳۹۸: ۶۲).

دوخت یا بخیه^۵ اشاره دارد به رابطه ساختار دالترگر و سوژه‌دال... دوخت حکایت از

1. Mutation
2. Sinthomatic
3. Fixation
4. Closure
5. Suture

زمانی دارد که شکاف یک ساختار، یا درز و ترک‌های آن به هم آمده‌اند و بدین ترتیب به ساختار امکان می‌دهد که خود را به غلط به عنوان یک تمامیت در خودبسته بازنمایی کند. دوخت، زمانی شکل می‌گیرد که سوژه آن را به عنوان یک کلیت انضمامی و محور اصلی معنابخش و نمادین زندگی‌اش می‌پذیرد و بر مبنای آن کنش/واکنش خود را تنظیم می‌کند (ژیژک، ۱۳۸۸: ۵۴-۹۰).

شکل‌گیری سوژه‌های هیستریک در گفتمان نواصلاح‌طلبی (۱۳۹۲-۱۳۹۸)

ظهور بی‌قراری در یک گفتمان، خود مؤید بر شکل‌گیری «موقعیت‌های آستانه‌ای» است. «موقعیت‌های آستانه‌ای»^۱، اصطلاحی است که ویکتور ترنر^۲ (۱۹۲۰-۱۹۸۳) وارد فضای علمی کرده است. اگر برای وارد شدن به محلی لازم باشد از دهلیزی عبور کنید، ابتدای این دهلیز را «آستانه» می‌نامند. در ابتدای دهلیز، شما دیگر نه در مکان قبلی هستید و نه در مکان بعدی و این بی‌مکانی و ابهام‌پذیری، خصوصیت اصلی «موقعیت آستانه‌ای» است. از این‌رو موقعیت‌های آستانه‌ای، به دلیل برخورداری از «پتانسیل تغییر»، معرف یک «موقعیت مرزی» هستند که از توانش مقابله و واژگونی «نظم معمول» و ورود به یک «نظم جدید» برخوردارند (رحمانی و کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۵۷؛ کرمی‌پور و صالحی اردکانی، ۱۳۹۴: ۹۰-۹۳).

بنابراین شکل‌گیری موقعیت‌های آستانه‌ای در گفتمان مسلط هر جامعه، حاکی از ارسال سیگنال بسیار مهم جمعی است. میل به تغییر شرایط توسط سوژه‌های هیستریکی که دیگر در بخیه و دوخت ماحصل از «موقعیت سوژگی»^۳ قبلی قرار نمی‌گیرند؛ زیرا در مواجهه با واگرایی بین فضای استعاری وعده داده‌شده توسط گفتمان دیگری بزرگ با واقعیات انضمامی بافتار هدف قرار گرفته‌اند (زوپانچیچ، ۱۳۹۸: ۴۵). از این‌رو گفتمان‌های سیاسی در خلأ ساخته نمی‌شوند و باید در تناظر با خواست و اراده جمعی و پاسخ‌دهی به مطالبات توده، خود را مفصل‌بندی و احیا کنند و منظومه معنایی گفتمان‌ها نباید تنها در سطح «حرف‌انگاری» صرف باقی بماند. در غیر این صورت،

1. Liminal Position
2. Victor Turner
3. Subject Position

عملکرد ضعیف یک گفتمان و عدم تحقق وعده‌های انتخاباتی‌اش، توده را از منظر ساخت‌بندی روانی، آماده تغییر و تحول می‌کند؛ یعنی عدم التزام و پایبندی به گفتمان قبلی. از این رو تغییر دولت و گفتمان‌های تأثیرگذار در ایران، از منظر روان‌کاوی سیاسی بیانگر برساخت یک دوره تاریخی، اما بر مبنای تغییر گرایش‌های روانی توده و مردم باید لحاظ شود (شادلو، ۱۳۹۲: ۱۳-۱۶).

بنابراین شکل‌گیری موقعیت‌های آستانه‌ای و تولد سوژه‌های هیستریک برای دیگری بزرگ جامعه، همواره باید به مثابه یک زنگ خطر و تهدید جدی قلمداد شود؛ زیرا سوژه‌های هیستریک در تلاش برای برون‌گستری هویت(های) جدید خود در سطح جامعه و به رسمیت شناخته شدن توسط دیگری بزرگ، در صورت شکل دادن به جماعت‌واره‌های^۱ هویتی خود، منجر به صف‌آرایی نیروهای داخلی از منظر آنتاگونیستی می‌گردند که می‌توانند جامعه را به محل نزاع جمعی داخلی تبدیل کنند (بوروسا، ۱۳۹۹: ۳۳-۳۴؛ رحمانی و کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۵۵-۱۵۷؛ شفیعی و علیخواه، ۱۳۹۳: ۹۵-۱۰۰).

اما مشکل اینجاست که جامعه ایران در طول تاریخ خود، همواره از شیار و ناسازواره متن^۲ و زمینه^۳ رنج برده است و پیکره‌های گفتمانی شکل‌گرفته در این بافتار، هنوز نتوانسته‌اند فاصله بین حرف و عمل خود را کم کرده، فضای استعاری مورد انتظارشان در سطح واقعیات انضمامی بافتار ایرانی را به مرحله عملیاتی‌سازی و اجرا دریاورند. همین امر منجر به شکل‌گیری گزاره‌های تروماتیک گفتمانی و متعاقب آن، سوژه‌های هیستریک/پسیکوتیک سیاسی متناظر با این گزاره‌ها می‌گردد (نظری، ۱۳۹۱: ۱۳؛ تاجیک، ۱۳۸۲: ۳۸ و ۷۶؛ تاجیک، ۱۳۹۷: ۲۴۲؛ زوپانچیچ، ۱۳۹۸: ۱۲۱).

در اینجا، دوره یازدهم و دوازدهم انتخابات ریاست‌جمهوری با پیروزی «گفتمان نواصلاح‌طلبی» مبتنی بر دال مرکزی «اعتدال‌گرایی» همراه بوده است که همراه با دقایق گفتمانی دیگری چون مصلحت‌اندیشی، نفی افراط‌گرایی، عمل‌گرایی، عقلانیت، تدبیر و امید، نجات اقتصاد کشور، احیای اخلاق جامعه و تعامل سازنده با جهان و بهبود روابط خارجی، ملی‌گرایی و امیدبخشی، تنش‌زدایی، جلب اعتماد جامعه جهانی، اقتصاد آزاد و

1. Communitas
2. Text
3. Context

پویا، خصوصی‌سازی، فن‌سالاری، توسعه صادرات، بازگرداندن عزت و غرور ملی، عدالت، شایسته‌سالاری و ضابطه‌گرایی، آزادی (آزادی بیان و استفاده از مبانی دموکراتیک دین اسلام)، احیای مفهوم شهروندی و حقوق آن، ولایت‌مداری و تمرکز بر قانون‌مداری مفصل‌بندی شده است (رضایی‌پناه و شوکتی مقرب، ۱۳۹۴: ۱۰۱-۱۴۶).

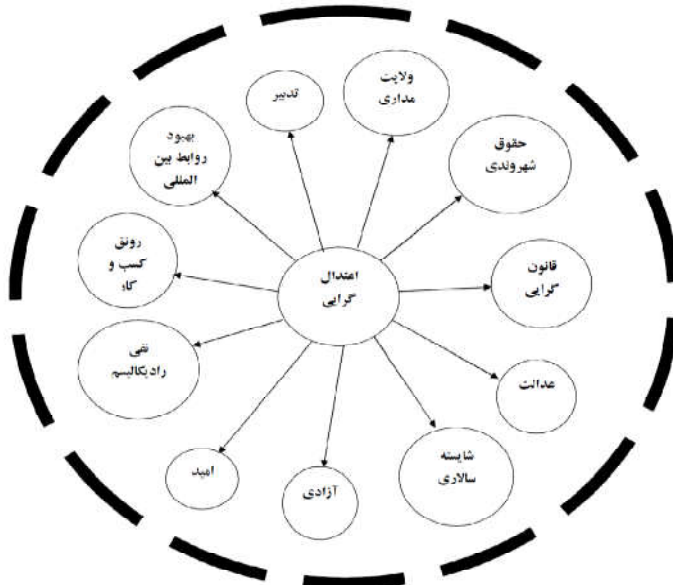
در واقع گفتمان اصلاح‌طلبی به عنوان سلف «نواصلاح‌طلبی» همواره بر این نکته تأکید داشته است که نفس داشتن یک قانون اساسی برای حکومت اسلامی، معرف ارائه یک‌سری گزاره‌های وضعی (و نه تکلیفی) در چارچوب تلاش برای تحقق شأنیت «شهروند ایرانی» و تلاش برای تبلور روح ایمان در جامعه و صیانت از مرزهای شیعی است (قهرمان‌پور، ۱۳۹۶: ۳۲)؛ زیرا «شهروندی» صرفاً اعطای «حقوق» نیست، بلکه جایگاهی است که افراد می‌توانند نقش خود را به گونه‌ای مؤثر در حوزه سیاسی- اجتماعی اجرا کنند (تاجیک، ۱۳۹۹: ۳۸-۳۹).

در اینجا اما گفتمان «نواصلاح‌طلبی» علاوه بر استفاده از رویکردی سلبی و استفاده از عناصری که در حوزه گفتمان‌گونگی گفتمان‌های رقیب قرار داشت (و از این طریق توانست با اتکا به این وقته‌ها به واسازی و شالوده‌شکنی گسترده‌ای از دقایق گفتمان‌های رقیب بپردازد)، همزمان از منظر ایجابی با تکیه بر وقته‌هایی چون «عدالت‌خواهی» و «فسادستیزی»، اقدام به بازمفصل‌بندی از پیکره معنایی و گفتمانی خود پرداخت؛ به گونه‌ای که فضای روانی مناسبی را از منظر مشروعیت و مقبولیت در میان عامه و توده مردم برای دستیابی به یک ساخت‌بندی هژمونیک برای خود مهیا کرد. در واقع گفتمان نواصلاح‌طلبی از سلف خود با وقته‌های معنایی چون «آزادی» و «جامعه مدنی»، با توجه به شرایط انضمامی موجود ناشی از تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی و کژکارکردهای ناشی از دولت رانتیر، به وقته‌های معنایی «عدالت‌خواهی» و «فسادستیزی» روی آورد، تا بتواند دیالکتیک متن و زمینه را محقق کند.

دیالکتیک متن و زمینه باید وجود داشته باشد، وگرنه دچار شیذوفرنی می‌شویم. اصلاً به نظر نمی‌رسد که کسی در فضای اصلاح‌طلبی یا اندیشه‌ای بتواند این دیالکتیک را نقض کند و معتقد باشد که یک متن می‌تواند برای همیشه تاریخ، به شکل دست‌نخورده و بدون تغییر باقی بماند و همزمان کارایی عملی داشته باشد. اما ما نه تنها

نتوانستیم این دیالکتیک را محقق کنیم، بلکه نتوانستیم تکلیفمان را با جریان اصلاح طلبی و دال‌ها و وقته‌های گفتمانی آن به منظور اجرایی‌سازی در زمینه و بافتار جامعه ایرانی به شکل دقیق مشخص کنیم. ما باید گفتمان را در قالب فضای عملیاتی‌سازی با توانش اجرایی بالای آن به گونه‌ای طراحی کنیم که شکاف و گسست بین نظر و عمل را (با توجه به شرایط انضمامی و درخواست توده) به حداقل برسانیم، نه اینکه تنها با واژگان بازی کنیم (ر.ک: تاجیک، ۱۳۹۴).

مرادم از «پسااصلاح‌طلبی»، «پسا» در معنای «گسستن از»، «تداوم و استمرار» و هم «در تقابل با» و «متفاوت از و متفاوت با» است. «جریانی در راه» که باید از شکست(های) خود درس بگیرد... زیرا محل هر شکست در حکم درسی است که در نهایت می‌توان آن را در کلیت ایجابی صورت‌بندی یک برساخت جدید از حقیقت درج کرد. محملی از بازنمایی وعده‌های محقق‌نشده... از این‌رو دقایق انضمامی این گفتمان بر آفرینش از رهگذر «زیبایی‌شناسی شکست» استوار شده است (همان، ۱۳۹۹: ۸۱).



شکل ۳- دقایق معنایی گفتمان نواصلاح‌طلبی

(منبع: رضایی پناه و شوکتی مقرب، ۱۳۹۴: ۱۸۸)

در اینجا گفتمان نواصلاح‌طلبی با شعار دولت «تدبیر و امید» و بهبود شرایط سیاسی-اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بهبود سطح معیشت توده و نیز با وعده مبارزه با تمام تالی‌های فاسد گفتمان‌های گذشته پا به عرصه وجود گذاشت و در این راستا، به بازآفرینی گسترده‌ای از منظومه معنایی خود پرداخت. اما نباید از نظر دور داشت که دالها و گزاره‌هایی که موجودیت و حیات یک گفتمان را تشکیل می‌دهند، در صورت موفقیت و پیروزی گفتمان مزبور، در فردای پیروزی می‌توانند در نقش «فارماکون» عمل کنند؛ یعنی کارکردی دوگانه و همزمان دارند: هم زهر هستند و هم پادزهر. از این‌رو زنجیره دال‌های مفصل‌بندی شده در یک گفتمان که به شکل‌گیری گزاره‌های یک گفتمان و ایجاد مقبولیت و مشروعیت آن گفتمان منجر شده است، اگر در مواجهه با واقعیات انضمامی بیرونی نتوانند به اعمال تغییرات گسترده و کلاً تحقق فضای استعاری وعده داده‌شده خود برسند، شکلی «تروماتیک» پیدا می‌کنند و منجر به تولد سوژه‌های هیستریک و عصیانگر می‌شوند.

اما چه زمانی یک گزاره تروماتیک می‌شود؟ گزاره، همان‌طور که فوکو اذعان داشته است، جمله^۱ نیست. جمله واحد زبان است، قضیه نیست. قضیه واحد منطق است، کنش گفتاری^۲ نیست. کنش گفتاری واحد فلسفه تحلیلی است. گزاره کارکرد معنایی دارد که به واسطه «جنبه وضعیتی» خود در حوزه زمانی-مکانی و نظم موجود دخالت می‌کند. از این‌رو موقتی، ارجاعی و برون‌ریز است و به عنوان واحد گفتمان، در شکل یک «بردار» نیرو عمل می‌کند که به دنبال مواجهه و قالب‌گیری از واقعیات انضمامی بیرونی است. پس گزاره‌ها و برابند زنجیره آنها به عنوان گفتمان، مولد بردار نیرویی هستند که بر کمیت و کیفیت کنشگری سوژه‌ها در ساحت سیاسی-اجتماعی تأثیرگذار هستند (دلوز و گتاری، ۱۳۹۸: ۳۶-۳۷؛ فوکو، ۱۳۹۳: ۱۲۸؛ مشایخی، ۱۳۹۵: ۷۷-۷۸).

بنابراین گزاره خواه‌ناخواه بر مبنای منطق ریاضی: ۱- یک تابع است، تابعی که تنظیم‌کننده روابط در سطح خرد و کلان در پیکره جمعی سیاسی-اجتماعی است. ۲- از تکینگی^۳ خاص خود برخوردار است. در ریاضیات، «تکین» در مقابل متعارف به کار

1.Sentence
2.Speech act
3.Singularity

می‌رود؛ نقطه‌ای که در آن تحدب و تقعر منحنی عوض می‌شود، توان بی‌سابقه‌ای که در وضعیت‌های حدی سر برمی‌آورد؛ ایجاد گسست در زنجیره فعل و انفعالات متعارف و به سطح آوردن امکانات بالفعل جدید که خود منجر به خلق جهان(های) جدید می‌شود. بنابراین گزاره‌ها، گونه‌ای «بُعد دینامیک یا نیرومندان» دارند که با فعلیت‌یابی خود در میدان نیروهای موجود می‌توانند به تغییر واقعیات سیاسی-اجتماعی جامعه منتهی شوند و برعکس، اگر نتوانند تکنیکی وعده داده‌شده خود را محقق کنند، از درون دچار خودتخریبی می‌شوند، بردار نیروی آنها این بار، حیات خود آنها را نشانه گرفته، زیر سؤال می‌برد (دلوز و گتاری، ۱۳۹۷: ۱۷۰؛ مشایخی و آزموده، ۱۳۹۶: ۱۴-۱۷).

بنابراین واگرایی معنایی و کارکردی محتوای گزاره با واقعیات بیرونی یا عدم عملیاتی‌سازی و اجرایی شدن فضای استعاره‌گفتمان توسط گزاره‌های آن در سطح سیاسی-اجتماعی به تولد سوژه(های) هیستریک علیه «نام پدر» منجر می‌شود. شکل‌گیری فضای امنیتی-پادگانی جامعه، خود معرف خوبی در ناتوانی گفتمان مسلط در مواجهه با بحران‌های انضمامی مختلف جامعه است (تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۶۴؛ نصری، ۱۳۸۷: ۲۳۸).

«در اینجا، شکل‌گیری جنبش‌های تناسخی در تاریخ حیات گفتمان نواصلاح‌طلبی نیز خود گواه روشنی بر ناتوانی این گفتمان در مواجهه با واقعیات انضمامی جامعه ایران و عدم تحقق فضای استعاره‌گفتمان وعده داده‌شده آن است. در واقع این گفتمان همواره در فردای پیروزی خود با شرایطی پارادوکسیکال مواجه بوده است؛ عدم توانایی در برقراری موازنه بین «حضور در جامعه و در ساخت قدرت» به شکل همزمان، زیرا توجه و افراط و تفریط تمرکز بر هر بُعد، عملیاتی‌سازی گزاره‌های این گفتمان را از منظر درونی و بیرونی با چالش‌های عمده‌ای مواجه کرده است.

بزرگ‌ترین چالش در این بین برای گفتمان نواصلاح‌طلبی، عدم مواجهه اصولی و درست با «زیست-جنبش‌های تناسخی» منبث از «بلوک‌های نیاز» توده بوده است. این جنبش‌ها نخست در تاریخ ۷ و ۸ دی ماه ۱۳۹۶ در مشهد آغاز شدند و هرچند در آغاز، جنبش‌هایی اقتصادی-اجتماعی و در پاسخ به ناکارآمدی سیاست‌های اقتصادی دولت بودند، ناگهان رنگ و بوی سیاسی گرفته، در کل کشور دامنگیر شدند. فراخوان اصلی در این جنبش‌ها، «نه به گرانی» بود که در شبکه‌های اجتماعی آغاز شد. اما با شرکت همه‌جانبه و گسترده مردمی

در تمام استان‌ها، به یک پویش مردمی و همه‌گیر تبدیل شد. اما مهم‌ترین مشخصه این جنبش‌ها برخلاف سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸، این بود که دیگر اصلاح‌طلبان در این جنبش‌ها نقشی نداشتند و دیگر اینکه این خیزش، جنبشی غیرمذهبی همراه با نشانه‌هایی از عدالت-خواهی بود. این مسئله خود حاکی از بروز بحران و بی‌قراری در دل گفتمان نواصلاح‌طلبی است؛ نمودی از شکل‌گیری سوژه‌های سیاسی هیستریک.

آنچه مشخص است این است که تظاهرکنندگان در این جنبش‌ها، بیشتر افرادی از طبقه فرودست و کارگران و افرادی از طبقه متوسط بودند که با سیاست‌های اقتصادی دولت و عدم کنترل قیمت‌ها و مهار تورم، نحیف‌تر و ضعیف‌تر شده بودند. به بیان دقیق‌تر معترضان در این جنبش‌ها، بیشتر از قشر فقیر جامعه و اقشار متوسطی بودند که احساس می‌کردند نادیده گرفته شده‌اند. نکته مهم‌تر، حضور تظاهرکنندگانی بود که از مدارج دانشگاهی بالا برخوردار بوده، توسط شبکه‌های اجتماعی هدایت می‌شدند.

برخی از کارشناسان و تحلیلگران سیاسی، پیش‌زمینه شکل‌گیری چنین جنبشی را در چهار عامل: فساد دولتی، وضعیت معیشتی و اقتصادی پایین و غیر استاندارد اجتماعی، بی‌عدالتی و تبعیض گسترده و تعمیق و گسترش روزافزون تضاد طبقاتی^۱ و شکاف‌های اجتماعی^۲ در جامعه امروز ایرانی خلاصه کرده‌اند که خود بازتابی از ناامیدی، تبعیض و عدم تحمل اقشار و گروه‌های مختلف جامعه ایرانی از تداوم وضع موجود است» (رحیمی، ۱۳۹۸: ۳۳-۳۴).

در واقع گفتمان نواصلاح‌طلبی هرچند با شالوده‌شکنی از گفتمان‌های رقیب و وعده «تحقق عدالت» و «مبارزه با فساد» پا به عرصه وجود گذاشت، در این راه به نظر می‌رسد رسالت حقیقی خود و گزاره‌های وعده داده‌شده‌اش را فراموش کرده و تنها در سطح «حرف‌انگاری» باقی مانده است. از این‌رو این گفتمان به دلیل شکست‌های مکرر خود، مقبولیت و مشروعیت خود را از دست داده است و نه تنها جامعه معتقدین گفتمانی‌اش، بلکه توده مردم را در شکل سوژه‌هایی هیستریک برانگیخته است (تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۸۵). از این‌رو تمامی سیگنال‌هایی که در حال حاضر از جانب توده به سمت گفتمان

1. Class conflict
2. Social Cleavage

نواصلاح‌طلبی هدایت و فرستاده می‌شود، معرف بالارفتن انرژی جنبشی جامعه و ناامیدی کامل از این گفتمان است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۳۲۸).

در اینجا، توجه به این نکته الزامی است که اگر یک گفتمان نتواند به آسیب‌شناسی به‌موقع و اصولی از وضعیت انضمامی و مطالبات جمعی بپردازد و قادر نباشد راهکار عملی به منظور برون‌رفت از بحران(های) مختلف جامعه ارائه دهد، به طور قطع از این ناحیه دچار آسیب و ناامنی‌های غیرقابل جبرانی خواهد شد که نه تنها حیات خود گفتمان، بلکه حیات کل جامعه را نیز به مخاطره خواهد انداخت (افتخاری، ۱۳۸۱: ۲۸۲).

پس اگر بناست چیزی در ناخودآگاهمان تغییر کند، این تغییر باید در ساختاری هم که آن را پشتیبانی می‌کند، اتفاق بیفتد. از اینجاست که روان‌کاوی هسته عمیق ماتریالیستی مهمی پیدا می‌کند؛ مرزهای حفاظ باورهای ناخودآگاه ما تنها به خودمان محدود نمی‌شود، بلکه آنجا در آن بیرون و تا «دیگری بزرگ» جامعه گسترده شده است. دیگری، به مثابه یک مکان تهی بدنام عمل می‌کند که هر کژکارکردی از آن در مواجهه با واقعیات انضمامی به نواخت و فعال‌سازی سوژگی جمعی منتهی می‌شود (زوپانچیک، ۱۳۹۸: ۵۷). گفتمان نواصلاح‌طلبی نیز باید با شناخت دقیق‌تر از مشکلات و بحران‌های انضمامی جامعه که مردم و توده را در مضیقه قرار داده است، تلاش کند از فضای استعاره‌ای و انتزاعی و کلاً پوسته «حرف‌انگاری» خود خارج شود. در غیر این صورت گزاره‌های تولیدی این گفتمان به دلیل واگرایی با شرایط انضمامی جامعه به مثابه شمشیر داموکلس به عنوان یک تهدید جدی و همیشه حاضر، به بدتر شدن شرایط موجود و از بین رفتن وجهه مردمی این گفتمان منجر خواهد شد.

بحث و نتیجه‌گیری

در روان‌کاوی سیاسی ذیل مکتب لکانی، «گفتمان» را باید به مثابه دیگری بزرگ جامعه دید که با دال‌ها و هفته‌های مفصل‌بندی شده در منظومه معنایی خود، به دنبال ساخت‌بندی از گزاره‌هایی است که به دنبال مواجهه و ساخت‌بندی از واقعیات انضمامی بافتار هدف و اعمال تغییرات جمعی و مورد انتظار توده است. از این‌رو گزاره در گفتمان، به عنوان بردار نیرویی تلقی می‌شود که با اتکا بر خاصیت و ویژگی «وضعیتی» خود به

دنبال قالب‌گیری و مصادره به مطلوب واقعیت‌های بیرونی و مواجهه با آنها در سطح کلان است، به گونه‌ای که هر گزاره‌ای با اتکا به ویژگی فرازمانی و فرامکانی خود خصلت جمعی پیدا کرده و نه تنها از منظر سیاسی-اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... بر ساختارهای موجود در یک جامعه تأثیر می‌گذارد، بلکه بر حیات خود گفتمان نیز مؤثر خواهد بود. از این‌رو هر نوع کژکارکردی در گفتمان دیگری بزرگ جامعه و به تعبیر دقیق‌تر، گزاره‌های گفتمانی به عنوان برون‌داد یک پیکره گفتمانی، بازخوردهای سیاسی-اجتماعی گسترده‌ای را نیز به دنبال خواهد داشت؛ زیرا هر گزاره‌ای، نواخت‌های خودآگاه/ناخودآگاه خاص خود را ایجاد می‌کند.

بنابراین در روان‌کاوی سیاسی، شکل‌گیری هر پیکربندی گفتمانی را به عنوان نمودی از یک جریان سیاسی، باید به مثابه تبلوری از ابژه کوچک دید که به دنبال تحقق‌فقدانی فعال شده است. در اینجا، گفتمان نواصلاح‌طلبی با بازآفرینی گسترده و احیای مجدد وقته‌ها و دال‌های منظومه معنایی گفتمان «اصلاح‌طلبی» پا به عرصه وجود گذاشت و توانست گوی سبقت را از دیگر گفتمان‌های رقیب در یازدهمین و دوازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری برآید. در واقع گفتمان نواصلاح‌طلبی را باید به مثابه گفتمانی (به تعبیر بنیامینی) مبتنی بر «زیبایی‌شناسی شکست» دید؛ جایی که گفتمان جدید بازآفرینی و اصلاح‌شده، باز پیکربندی منظومه معنایی و وقته‌های مفصل‌بندی شده خود را مدیون نگاه گذشته‌نگر و مواجهه با شکست‌ها و ناکامی‌های خود (از منظر انضمامی) می‌داند. از این‌رو این گفتمان تلاش کرده است تا با تمرکز بر یک رویکرد سلبی نسبت به گفتمان‌های قبلی و رقیب و زیر سؤال بردن کارایی و تعهد این گفتمان‌ها و همزمان مفصل‌بندی از وقته‌ها و عناصر معنایی خود در پیکره معنایی جدید با توجه به انتظارات و مطالبات مدنی و مردمی مبتنی بر عدالت‌خواهی و مبارزه با فساد، مجدداً به شاداب‌سازی فضای سیاسی-اجتماعی جامعه کمک کرده، از مقبولیت و دسترسی لازم به منظور شکل‌دهی به «سازواره هژمونیک» مورد نیازش برخوردار گردد. از این‌رو با اتخاذ یک خط‌مشی جدید و ترسیم یک چشم‌انداز مبتنی بر ارائه یک فضای استعاری-تخیلی مبتنی بر جبران تمامی کاستی‌های گفتمان‌های قبلی از منظر

انضمامی، تلاش کرد تا با خلق یک زنجیره کلان هم‌ارزی، آحاد توده را به امید اصلاحات وسیع و گسترده با خود همراه کرده، مجدداً به کانون قدرت بازگردد.

در واقع گفتمان نواصلاح‌طلبی در تحقق وعده‌های خود یعنی ایجاد رونق اقتصادی، اشتغال‌زایی جوانان و حل مشکلات معیشتی آنها و برآورده کردن انتظارات و خواسته‌های جوانان و زنان و دختران و نیز اقلیت‌های مذهبی و... به حاشیه رانده شدگان و... از منظر «گفتمانی» شاید توانست به شکل موفق عمل کند و شناسایی درستی از این مشکلات در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی انجام دهد، اما در عمل و از منظر انضمامی نتوانست در این حوزه‌ها (اجتماعی و اقتصادی)، برآیند مثبت و چشمگیری از خود ارائه دهد و تنها در یک فضای استعاری و خیالی سیاسی-اجتماعی خود توانست فانتزی توده را در سطح گفتمانی به منظور گرفتن اعتماد آنها و انتخاب شدنش جلب کند.

به بیان دقیق‌تر، این گفتمان با وجود بازآفرینی و احیای پیکره معنایی خود، نتوانست به همگرایی مورد انتظار و وعده داده شده بین فضای استعاری و گفتمانی خود با واقعیات انضمامی جامعه دست یابد و به دقایق و گزاره‌های گفتمانی خود از منظر انضمامی جامعه عمل ببوشاند. در نتیجه مشروعیت و وجهه سیاسی-اجتماعی و مقبولیت مردمی خود را تا حدود گسترده‌ای از دست داد، به گونه‌ای که دال‌ها و گزاره‌های منظومه معنایی این گفتمان بیش از آنکه راه‌ساز و چاره‌گشا باشند، اکنون به دلیل تعارض و واگرایی با واقعیات انضمامی جامعه امروز ایرانی و عدم آمادگی در مواجهه با تغییرات سیاسی-اجتماعی و اقتصادی و کلاً شکست تحقق فضای استعاری گفتمانی، شکلی تروماتیک به خود گرفته و منجر به شکل‌گیری سوژه‌های هیستریک شده‌اند؛ سوژه‌هایی که همزمان با رخدادها و وقایع بیرونی، فضا و مجال برای عرض اندام در شکل جمعی، ریزوماتیک و فاقد نقطه کانونی خود پیدا می‌کنند. از این‌رو خصلتی تناسخی و برگشت‌پذیر پیدا کرده‌اند و به مثابه آتش زیر خاکستر عمل می‌کنند.

این همان لحظه‌ای است که گفتمان، وجهه‌ای سمپتوماتیک به خود می‌گیرد و کنشگری/واکنشگری در برابر گفتمان دیگری بزرگ، خود را در شکل بروز و ظهور سوژه‌های هیستریک نشان می‌دهد. سوژه‌های هیستریک، همان سمپتوم یا دردناک‌ترین گفتمان غالب هستند که خود محصول گزاره‌های تروماتیک گفتمان غالب جامعه هستند

روان‌کاوی سیاسی و گفتمان: گزاره‌های...؛ مه‌سیما سهرابی و همکاران/۲۸۳

و کژکارکرد گفتمان را به رخس می‌کشند. این همان لحظه‌ای است که از منظر روان‌کاوی سیاسی مکتب لکانی، نقطه عطفی در حیات و ممت یک گفتمان محسوب می‌شود. در غیر این صورت و با تداوم این چرخه باطل، سوژه‌های هیستریک به سوژه‌های پسیکوتیک تبدیل می‌شوند. از این‌رو تمامی سمپتوم‌های ماحصل از گزاره‌های تروماتیک گفتمان نواصلاح‌طلبی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی باید از منظر انضمامی به دقت مورد تفسیر و تأویل قرار بگیرند تا علاوه بر انتقال این وجوه سمپتوماتیک مخابره‌شده از پیکره جمعی جامعه به وجه نمادین به منظور درک صحیح مطالبات جمعی که بی پاسخ مانده و یا مغفول واقع شده‌اند، به پاسخیابی عقلانی برای این نشانه‌های سمپتوماتیک هم به منظور عبور از آنها دست یابد.

پی‌نوشت

۱. متن سخنرانی محمدرضا شاه پهلوی در چهاردهم آبان ۱۳۵۷.

منابع

آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۹) تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نی.
ابراهیمی، سید رضا (۱۳۹۰) «خوانش شعر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» فروغ فرخزاد از دیدگاه تحلیل روان‌کاوی ژاک لاکان»، فصلنامه علمی- پژوهشی زبان و ادب فارسی، سال سوم، شماره ۹، صص ۱-۲۴.

احمدوند، علی محمد و دیگران (۱۳۹۱) مدیریت بحران‌های اجتماعی (اعتصاب، تظاهرات اعتراض‌آمیز و... با رویکرد پلیس جامعه‌محور)، توسعه انسانی پلیس، شماره ۴۰، صص ۱۲۸-۱۱۳.

استاوراکاکیس، یانیس (۱۳۹۲) لاکان و امر سیاسی، ترجمه م.ع. جعفری، تهران، ققنوس.

استور، آنتونی (۱۳۷۵) فروید، ترجمه ح. مرنودی، تهران، طرح نو.

افتخاری، اصغر (۱۳۸۱) درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی، تهران، فرهنگ گفتمان.

الیوت، آنتونی و براین ترنر (۱۳۹۳) برداشت‌هایی در نظریه اجتماعی معاصر، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران، جامعه‌شناسان.

بوروسا، جولیا (۱۳۹۹) هیستری، ترجمه قاسم مؤمنی، تهران، نگاه.

پاینده، حسین (۱۳۸۸) «نقد شعر «زمستان» از منظر نظریه روان‌کاوی لاکان»، فصلنامه زبان و ادب پارسی، شماره ۴۲، صص ۲۷-۴۶.

پین، مایکل (۱۳۹۰) لکان، دریدا، کریستوا، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، مرکز.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲) تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان، تهران، نی.

----- (۱۳۸۳) گفتمان، پادگفتمان و سیاست، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

----- (۱۳۸۴) روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران، فرهنگ گفتمان.

----- (۱۳۹۲) معلم‌های نادان: رؤیت‌پذیری و آگاه‌سازی امر تروماتیک، تهران، تیسا.

----- (۱۳۹۷) لذت سوژه‌شدگی، تهران، عقل سرخ.

----- (۱۳۹۸) زیست جنبش: این جنبش یک جنبش نیست، نگاه معاصر، تهران.

----- (۱۳۹۹) جریانی در راه است: مانیفستی برای اصلاح‌طلبی دوم، تهران، تیسا.

جمشیدیها، غلامرضا و طوبی زمانی (۱۳۹۸) «آسیب‌شناسی گفتمان رسانه‌ای در حوزه قومیت؛ تبعیض‌های ادراک‌شده»، فصلنامه امنیت ملی، سال نهم، شماره ۳۳، صص ۱۴۱-۱۷۲.

حسینی‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۸۹) اسلام سیاسی در ایران، قم، دانشگاه مفید.

دولوز، ژیل و گتا فلیکس گتاری (۱۳۹۷) کافکا: به سوی ادبیات اقلیت، ترجمه حسین نمکین، تهران، بیدگل.

----- (۱۳۹۸) فلسفه چیست؟، ترجمه محمدرضا آخوندزاده، تهران، نی.

دی پالم، داناله و تری دانکلبرگر (۱۳۹۵) ساختارگرایی و پساساختارگرایی: قدم اول، ترجمه مهشید

- کریمایی، تهران، شیرازه کتاب ما.
- رایت، رابین (۱۳۸۲) آخرین انقلاب بزرگ: انقلاب و تحول در ایران، ترجمه احمد تدین و شهین احمدی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- رحمانی، جبار و علی کاظمی (۱۳۹۰) «جماعت‌وارگی و جماعت هیأتی»، مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۱۸ شماره سی و نهم، صص ۱۵۳-۱۶۵.
- رحیمی، علیرضا (۱۳۹۸) «گفتمان اعتدال و امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲-۱۳۹۶)»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و دوم شماره ۱، صص ۳۳-۷۱.
- رضایی‌پناه، امیر و سمیه شوکتی مقرب (۱۳۹۴) هویت، گفتمان و انتخابات در ایران: مبانی ایدئولوژیک انتخابات ۱۳۹۲، تهران، نویسه.
- رئیمی، محمد و دیگران (۱۳۹۸) «آسیب‌شناسی بحران‌های اجتماعی و الزامات سیاست‌گذاری امنیتی در پیشگیری از آن»، فصلنامه امنیت ملی، دوره نهم شماره ۳۲، صص ۷۵-۱۰۲.
- زوپانچیچ، آلتکا (۱۳۹۸) چرا روان‌کاوی؟ سه مداخله، ترجمه علی حسن‌زاده، تهران، بان.
- ژیژک، اسلاوی (۱۳۸۸) وحشت از اشک‌های واقعی: کریستف کیسلوفسکی بین نظریه و مابعد نظریه، ترجمه فتاح محمدی، تهران، هزاره سوم.
- (۱۳۹۰) کز نگرستن، ترجمه مازیار اسلامی و صالح نجفی، تهران، رخداد نو.
- (۱۳۹۲) لاکان به روایت ژيژک، ترجمه فتاح محمدی، تهران، هزاره سوم.
- ساراپ، مادن (۱۳۸۲) راهنمایی مقدماتی بر پساساختارگرایی و پسامدرنیسم، ترجمه محمدرضا تاجیک، تهران، نی.
- سعید، بابی (۱۳۹۰) هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران.
- سلطانی، سید علی‌اصغر (۱۳۹۲) قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران، نی.
- سهرابی، مه‌سیما و دیگران (۱۳۹۹) «روان‌کاوی سیاسی و سوژگی سیاسی: ریخت‌شناسی دلوزی از سوژه سیاسی انقلابی درگفتمان اسلام سیاسی ۱۳۵۷ ایران»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۷، صص ۸۰-۵۹.
- سهرابی، مه‌سیما؛ محمدرضا تاجیک و منصور میراحمدی چناروئی (۱۴۰۰) گفتمان نواصلاح طلبی و گفتمان امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ زیست-جنبش‌های ریزوماتیکی (۱۳۹۲-۱۳۹۸). پژوهشنامه علوم سیاسی، سال شانزدهم شماره ۲، ۱۱۱-۱۳۸.
- شادلو، عباس (۱۳۹۲) جستاری تاریخی پیرامون تکثرگرایی در جریان اسلامی: پیدایش جریان راست و چپ مذهبی ۸۰-۱۳۶۰، تهران، وزراء.
- شاریه، ژان پل (۱۳۷۰) فروید: ناخودآگاه و روان‌کاوی، ترجمه سید علی محدث، تهران، نکته.

- شفیعی، جمال و محمد مولایی (۱۳۹۹) نظریه پردازی؛ الگوی راهبردی دین در تولید امنیت فرهنگی، فصلنامه امنیت ملی، سال دهم، شماره ۳۶، صص ۴۳-۸۶.
- شفیعی، معصومه و فردین علیخواه (۱۳۹۳) «فضا و بازتولید قدرت (مطالعه‌ای درباره تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌های تهران)»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، سال هفتم، شماره ۱، صص ۹۵-۱۲۲.
- شیری، قهرمان و دیگران (۱۳۹۱) «از لاکان تا مولانا: نگاهی لاکانی به سیر رشد روانی سوژه در آرای مولانا»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء، سال سوم، شماره ۶، صص ۸۱-۱۰۰.
- عقبلی، وحید و فواد حبیبی (۱۳۹۰) «روان کاوی لاکانی به مثابه روش‌شناسی نقد فیلم»، پژوهشنامه علوم اجتماعی، سال پنجم، شماره ۲، صص ۱۰۷-۱۲۴.
- علی، بختیار (۱۳۹۳) آیا با لاکان می‌توان انقلابی بود؟، ترجمه سردار محمدی، تهران، افراز.
- فضلی‌نژاد، سیفالله و مرتضی احمدیان (۱۳۸۹) «اقتصاد رانتهی در ایران و راه‌های برون‌رفت از آن»، مجله اقتصادی ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۱۲۹-۱۵۸.
- فوکو، میشل (۱۳۹۳) دیرینه‌شناسی دانش، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاندیده، تهران، نی.
- فینک، بروس (۱۳۹۷) سوژه لاکانی: بین زبان و ژئوسانس، ترجمه محمدعلی جعفری، تهران، ققنوس.
- قجری، حسینعلی و جواد نظری (۱۳۹۲) کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی، تهران، جامعه‌شناسان.
- قنبری، حسین (۱۳۹۶) قدرت معنایی و ساختار: خوانشی از اندیشه‌های آلتوسر، گرامشی و فوکو، تهران، نگاه معاصر.
- قهرمان‌پور، رحمن (۱۳۹۶) بررسی چهار دهه تحول‌خواهی در ایران، تهران، روزنه.
- کچویان، حسین (۱۳۸۴) تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد، تهران، نی.
- کدیور، میترا (۱۳۹۴) مکتب لکان: روان کاوی در قرن بیست و یکم، تهران، اطلاعات.
- کرتولیکا، ایگور (۱۳۹۸) ژیل دلوز، ترجمه مهرگان نظامی‌زاده، تهران، ثالث.
- کرمی‌پور، الله کرم و مصطفی صالحی اردکانی (۱۳۹۴) «تحلیل و بررسی ماهیت و کارکرد آیین از دیدگاه ویکتور ترنر»، پژوهش‌های ادیانی، سال سوم، شماره ۵، صص ۷۹-۹۸.
- گروش، الیزابت (۱۳۸۸) خود و امر خیالی، تلی از تصاویر شکسته: مقالاتی درباره روانکاوی، ترجمه شهریار وقفی‌پور، تهران، چشمه.
- مردیها، سید مرتضی (۱۳۷۹) با مسئولیت سردبیر: مقدمه‌ای بر پروژه اصلاح، تهران، جامعه ایرانیان.
- مشایخی، عادل (۱۳۹۵) تبارشناسی خاکستری است: تأملاتی درباره روش فوکو، تهران، ناهید.

روان‌کاوی سیاسی و گفتمان: گزاره‌های...؛ مه‌سیما سهرابی و همکاران/۲۸۷

مشایخی، عادل و محسن آزموده (۱۳۹۶) دلوز، ایده، زمان: گفت‌وگویی دربارهٔ ژیل دلوز، تهران، ناهید. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۹۲) روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرااثبات‌گرایی)، تهران، دانشگاه تهران.

مهری، بهروز (۱۳۹۴) «خوانشی لاکانی از غم‌نامهٔ رستم و اسفندیار»، مجلهٔ شعرپژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز، سال هفتم، شماره ۴، صص ۱۴۱-۱۶۶.

موللی، کرامت (۱۳۸۳) مبانی روان‌کاوی فروید- لکان، تهران، نی.

----- (۱۳۸۸) مقدماتی بر روان‌کاوی لکان: منطق و توپولوژی، تهران، دانژه.

میرموسوی، سید علی (۱۳۹۱) اسلام، سنت، دولت مدرن: نوسازی دولت و تحول در اندیشهٔ سیاسی معاصر شیعه، تهران، نی.

میلر، ژاک آلن (۱۳۸۸) (آ) و (ا) در ساختارهای بالینی، تلی از تصاویر شکسته: مقالاتی دربارهٔ روان‌کاوی، ترجمه شهریار وقفی‌پور، تهران، چشمه.

نصری، عبدالله (۱۳۸۷) گفتمان مدرنیته: نگاهی به برخی جریان‌های فکری معاصر ایران، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۱) سوژه، سیاست و قدرت: از ماکیاوول تا پس از فوکو، تهران، آشیان.

هومر، شون (۱۳۹۴) ژاک لاکان، ترجمه محمدعلی جعفری و سیدمحمد ابراهیم طاهایی، تهران، ققنوس.

یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۹۳) نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نی.

Azzone, Paolo (2016) Understanding the Crisis: Five Core Issues in Contemporary Psychoanalysis. International Forum of Psychoanalysis , 1-11, DOI: 10.1080/0803706X.2016.1221134.

Bottici, Chiara & Kühner, Angela (2012) Between Psychoanalysis and Political Philosophy: Towards a Critical Theory of Political Myth. Critical Horizons , 94-112, 10.1558/crit.v13i1.94.

Braddock, Louise (2011) Psychological Identification, Imagination and Psychoanalysis. Philosophical Psychology, 24 (5), 639-657, DOI: 10.1080/09515089.2011.559619.

Cook, Méira (1990) Silence and the Speaking Symptom: A Lacanian Account of "Black wedding" by I.B. Singer. Journal of Literary Studies, 6 (1-2), 134-145, DOI: 10.1080/02564719008529938.

Cushman, Philip (2015) Relational Psychoanalysis as Political Resistance. Contemporary Psychoanalysis, 51 (3), 423-459, DOI:10.1080/00107530.2015.1056076.

Guralnik, Orna (2016) Sleeping Dogs: Psychoanalysis and the Socio-Political. Psychoanalytic Dialogues, 26 (6), 655-663, DOI: 10.1080/10481885.2016.1235450.

- Lothane, Zvi (2003) Power Politics and Psychoanalysis - an Introduction. International Forum of Psychoanalysis, 12 (2-3), 85-97, DOI: 10.1080/08037060310008464.
- Orange, Donna M. (2003) Why Language Matters to Psychoanalysis. Psychoanalytic Dialogues, 13 (1), 77-103, DOI: 10.1080/10481881309348722.
- Wallerstein, Robert S (2014) The Intersect of Psychoanalysis and Totalitarianism. Psychoanalytic Dialogues, 24 (5), 601-614, DOI: 10.1080/10481885.2014.949495.
- Young, Robert M (2003) Psychoanalysis, terrorism and fundamentalism. PSYCHODYNAMIC PRACTICE, 9 (3), 307-324, DOI: 10.1080/1475363031000138889.